

وینب سید میرزایی

فصل

خوانندگان عزیز!

این جا حریم تولاهاست و من به افق معرفت با شما سخن می‌گویم.

تو، در حریم محبت غریق دریای تمنا می‌شوی

و دلتنگ سلامی از جنس ستاره‌ای‌ترین جلوه‌آسمان، که آن را تقدیم آسمانی‌ترین ستارگان هستی نمایی.

اینجا، از آینه دل گرد و غبار ناامیدی را زدوده‌اند.

و تو می‌توانی به سمت عالی‌ترین درجات دل‌باختگی پرواز کنی.

به حریم تویی که می‌آیی دلت می‌خواهد جام جانت پر از صبحهای توسل شود. وجودت برقرار یک توجه، از سوی باران کرامت‌ها.

اینجا اگر سلام دهی بی پاسخ نخواهد ماند.

اگر سؤال کنی جوابت را خواهی شنید.

و اگر دست به دامان ۱۴ ستاره عرشی شوی حتماً نجات خواهی یافت در این وادی، دریچه‌ای از نور به سوی می‌گشایند و تو می‌توانی در این سرای امن، آرام‌گیری.

اینجا بزم وصال است و تو در آن جرعه نوش جام شفاعت خواهی شد.

شفاعت اکسیر امید بخش حیاتی ابدی است و سرانجام ملکوتی.

شفاعت، فرصت سبز بودن و سبز ماندن است. و باران رحمتی است که اگر در معرض آن قرار بگیری همواره شکوفا خواهی ماند و معطر.

و این تنها تو نیستی که محتاج شفاعت آل محمدی.

که همه بشریت در انتظار شفاعت، آنان نشسته‌اند.

«و ما احد من الاولین و الاخرین الا و هو یحتاج الی شفاعة محمد صلی الله علیه و آله»

و محمد و آل محمد سحابهای رحمتند که بر کویرزاران عطشناک غفلت فرو می‌بارند و نجات بخش به خاک افتادگان دور مانده از راه می‌شوند.

اگر خوب نگاه کنی.

اگر خوب گوش کنی.

آینه دیدگانشان را خواهی دید که به سمت تو ستاره می‌بارند و آوای کلامشان را خواهی شنید که تو را به سمت خود فرا می‌خوانند.